

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۳۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ - مه ۲۰۱۱

تحولات لیبی و تجربه اندوزی از آن

تحولات در لیبی در سیر پیشرفت خویش اشکال جدیدی بخود گرفته و بسیار آموزنده اند. جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک مردم به جان آمده در شمال افریقا که در بدو امر برای همه مستبدین و امپریالیسم و صهیونیسم غیر مترقبه بود، دامن لیبی را نیز فرا گرفت و مردم لیبی را برای خواسته های محقانه خویش که پایان دادن به استبداد طایفگی معمر قذافی بود به خیابانها کشانید. معمر قذافی در تحت تاثیر ناسیونالیسم عرب و ناصریسم بعد از سرنگونی سلطان ادريس و بعهده گرفتن قدرت در لیبی کشوری را به ارث برد که قرون وسطائی و عقب مانده، فاقد صنایع زیربنائی، متشکل از سه قبیله بزرگ و محل تاخت و تاز کمپانیهای نفتی بود. وی برای آبادانی لیبی فعالیت فراوان کرد، بهداشت و آموزش را مجانی نمود و سطح زندگی مردم لیبی را ارتقاء داد. نفت لیبی را ملی کرد و قرار دادهای نفت و گاز را طوری منعقد نمود که منافع کشور لیبی را در مقابل دسیسه های استعماری تامین می کرد، سیاست خارجی وی در آغاز کار مترقی و مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی داشت. وی از نهضت‌های مترقی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نیز حمایت می کرد. قذافی از نظر تاریخی در لیبی نقش بسیار مترقی بازی کرد و تلاش کرد از طوایف و گروههای پراکنده ساکن در لیبی با ایجاد پیوند اقتصادی و سیاسی ملتی از ... ادامه در صفحه ۲

ایران و سیاست داخلی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب دولت بر آمده از انقلاب، دولتی بود که منافع بورژوازی تجاری ایران و روحانیت در تمامیت خویش را مورد نظر قرار می داد. این بورژوازی نه مالیات می داد و نه با حساب و کتاب سر سازگاری داشت. آنها با پرداخت سهم امام هم رضایت روحانیت را جلب می کردند، هم برای خویش با حاجی شدن اعتبار عمومی می خریدند و هم خانه آخرت را از قبل در بهترین جای بهشت صاحب می شدند. این قشر به حمایت معنوی روحانیت برای مقابله با زورگوییهای رژیمهای استبدادی و خود سر در ایران نیاز داشت و از روحانیت به عنوان عامل... ادامه در صفحه ۶

اقتصاد ایران

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب مطابق آخرین آمارگیری جمعیت ایران ۷۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می باشد که از آن عده ۵۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در شهرها و بقیه در روستاها ساکن هستند. جمعیت فعال اقتصادی ایران به ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر می رسد. از این عده بنا بر آمار منتشر شده ۲ میلیون ۸۰۰ هزار نفر بیکارند. مناسبات تولیدی حاکم بر ایران یک مناسبات سرمایه داری است. این واقعیت را هواداران مناسبات سرمایه داری و دشمنان سوسیالیسم و طبقه کارگر کتمان می کنند. برای آنها الگوی سرمایه داری، سرمایه داری امپریالیستی آلمان و ممالک مشابه است که به پاس غارت جهان و ایجاد زندگی مرفه و استقرار امنیت در کشورشان تزئینات دموکراسی را مجاز می دارند. سایر ممالکی که در چارچوب... ادامه در صفحه ۸

دولت موازی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب در ایران از همان بدو انقلاب دولت تشریفاتی به عنوان دولت واقعی، دولتی که ابزار سرکوب را در دست داشته باشد وجود نداشت. دولت بازرگان بارها به بی قدرتی خویش اذعان داشت و اعتراف می کرد که قدرت واقعی در دستان دیگرریست، دستانی که خود "نهضت آزادی" محلل روی کار آمدنش بود. دولت موازی یا پنهان که از همان بدو انقلاب نخست به علت شک و شبهه به ارتش، پلیس، دستگاههای دولتی و... بوجود آمده بود آنچنان قوی شده و قدرت را قبضه کرد که از تقسیم قوا در مملکت چیزی باقی نمانده است. از همان بدو انقلاب پاسداران، کمیته های مساجد، دادگاههای انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، سازمان امر به معروف و نهی از منکر، گروههای لباس شخصی و چماقدار شعبان بی مخی، بنیادهای کلان اقتصادی غیر قابل نظارت، نظیر کمیته های امداد امام، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، جهاد سازندگی، صندوقهای قرض الحسنه علم شدند و کنترل واقعی کشور را در کنار دولت تشریفاتی و رسمی در دست گرفتند. از آن تاریخ مجلس قانونگزاری و وزارت دادگستری، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه ریزی و آبادانی، بانکها به ارگانهای تشریفاتی و تبلیغاتی... ادامه در صفحه ۹

پیام به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان

۱۹۵۵-۱۹۱۸

رفقای گرامی،

با احساس های پاک همبستگی، بشما درود می فرستیم و برایتان آرزوی موفقیت در برگزاری کنگره چهارم حزبتان را داریم. در توافق و تایید مطالب نامه شما، ما هم بر این باور هستیم که برآمد سیاسی-اقتصادی-اجتماعی بحران تعمیق یابنده سرمایه داری و همچنین افزایش شدت استثمار کارگران و زحمتکشان در جهان ضرورت سازماندهی و تحکیم احزاب انقلابی کارگران برای برپائی سوسیالیسم را تایید می کند. بنابراین، شرایط سیاسی حاضر، مسئولیت بیشتری را بر دوش احزاب واقعا انقلابی... ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

تحولات لیبی و تجربه...

بطن جامعه قرون وسطایی خلق کند که سرزمینش هنوز مرزهای شناخته شده دقیقی نداشت. ولی تجربه لیبی نشان می دهد که حکومتها برای اینکه پایدار بمانند باید برای مردم که صاحبان اصلی کشورند حقوقی را برسمیت شناخته و به این حقوق احترام بگذارند. باید با تکیه بر مردم حتی برای آبادانی کشور بکوشند و مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را با تکیه بر مردم بانجام رسانند. به جای مردم و بدون حضور فعال آنها تصمیم گرفتن و آنها را در جریان مسایل و رتق و فتق امور نگذاشتن و به ایجاد شفافیت و نظارت عمومی اقدام نکردن پرده ای از ابهام بر فعالیتها کشیده و روحیه بی اعتمادی و شک و سوء ظن را در مردم افزایش می دهد. حکومتی که مردم را مورد اعتماد نداند و از بالای سر آنها مرتباً تصمیم بگیرد بتدریج اعتماد خویش را در میان مردم از دست می دهد و به دارودسته ای بریده و جدا از مردم تبدیل می شود که در فساد خویش غرق می گردد. معمر قذافی علیرغم همه فعالیتهای مترقی خویش فرصتهای گرانبهائی را در این زمینه ها و وحدت مردم لیبی از دست داد.

قذافی به صورت خودکامه بر لیبی حکومت می کرد. قانون اساسی وی کتابچه سبز وی بود که با تقلید مسخره از کتاب سرخ مائو سرهم بندی کرده و فاقد مضمون مترقی بود. لیبی قانون اساسی نداشت و ندارد و هرگز تلاش نشد تا یک میثاق ملی میان شهروندان این کشور برای زندگی مشترک در مرزهای جغرافیائی لیبی بوجود آورده شود. قذافی در حقیقت یک **ولی فقیه** به تمام عیار بود. خودش قانون وضع می کرد و خودش نیز اجراء می نمود. سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه در واقع در شخص وی جمع بودند. بسیاری از تصمیمات قذافی نه بر اساس ضوابط و موازین و قوانین بلکه بر اساس خلق و خوی روزانه و اراده شخص رهبر انجام می پذیرفت. مقامی بعنوان نخست وزیر یا رئیس دولت وجود نداشت. از مجلس نمایندگان مردم خبری نبود. نظام حاکم بر لیبی حتی یک نظام تک حزبی مانند حزب بعث در عراق و یا در سوریه نیز نبود، نظام تک طابفگی و خویشاوندی بود. مرز روشنی میان بودجه کشور و اموال شخصی ایل و طایفه قذافی وجود نداشت. وی با مردم لیبی به عنوان سلطان و رعیت رفتار می کرد و تامین زندگی مردم لیبی را نه به عنوان وظیفه یک دولت منتخب مردم به شهروندان یک کشور مستقل، بلکه به عنوان صدقه خانواده قذافی به مردم

لیبی می دید. قذافی لیبی را ملک مطلق خود، ملک شخصی خود مانند خاندان آل سعود در عربستان سعودی تصور می کرد که در درون آن هرگونه که بخواهد رفتار می کند و سایر افراد مردم نوکران و خدمتگزاران این بارگاهند. فرزندان قذافی و بستگان وی مانند زالو ثروتهای مردم لیبی را حیف و میل می کردند و برایشان این غارت منابع ملی لیبی بسیار بدیهی جلوه می کرد. بریز و بپاش این خانواده و قلدری آنها در اروپا و باج خواهی ایشان برای بسیاری از ممالک مشکلات ایجاد کرده بود. سفرا و وزارت امور خارجه لیبی باید مرتباً به عنوان دستیار فرزندان قذافی و روپوشی کثافتکاریهای آنها در اروپا عمل می کردند. چنین شیوه حکومتی طبیعتاً آینده ای ندارد و بقاء اش آنهم در دل نهنگان استعماری یک امر صرفاً زمانی است.

مردم لیبی در تحت تاثیرات تحولات شمال آفریقا در همسایگی شرق و غرب خویش خواهان شرکت در تعیین سرنوشت خود و وجود حساب و کتابی در مملکت شدند. نمی شد بر حکومتی که خودش بدون شرکت مردم می بُرد و می دزد و هر چه دلش می خواهد بر اساس میل و هوی و هوس روز انجام می دهد و به هیچکس پاسخگو نیست، اعتماد کرد. قذافی همانگونه که شیوه تفکر همه مستبدین خودکامه است و برای نظر مردم مانند **ولی فقیه** ارزش قابل نیست واکنش نشان داد و با زبان گلوله و تهدید و تحقیر با مردم سرزمینش سخن راند. وی قوای مملکت را نه ناشی از نیروی ملت بلکه ناشی از خواست طایفه خودش می دانست. تفکر قبیله ای بر وی حاکم بود. این بی توجهی به احساسات عمومی و بی خبری از عمق حوادثی که در جهان می گذرد طغیان مردم را بر ضد وی تشدید کرد و آنها را برای مقابله با قذافی مسلح نمود. یک جنبش توده ای بوجود آمد که نه اهدافش روشن بود و نه رهبری آن روشن بود و همین ضعف که اساساً ناشی از فقدان حزب و سازمانهای اپوزیسیون مترقی است زمینه را برای رخنه عمال آشوب طلب، خرابکاران، فرصت طلبان، عمال امپریالیست و یا تروریستهای القاعده باز می گذارد. مدتها نیروهای مخالف دولت که پاره ای از روشنفکران و هواداران حقوق بشر را نیز شامل می شدند نمی توانستند بر سر یک شخصیت حقیقی و یا حقوقی بخاطر رهبری جنبش به توافق برسند. جنبش فاقد چنین شخصیتی بود که مورد قبول عامه بوده و از چنین اعتباری برخوردار باشد و توانائی رهبری مبارزه دموکراتیک و ملی مردم را داشته باشد. همکاران سابق قذافی که به مردم پیوسته بودند نیز مورد اعتماد مردم

نبودند. ضعف ذاتی طبقه کارگر در لیبی به علت وجود هزاران نفر کارگر خارجی و فقدان اتحادیه های کارگری و حضور یک جنبش کارگری فعال در زندگی مردم در لیبی زمینه را برای انحراف جنبش، آشفته فکری، بی دورنمائی در آن فراهم می آورد. صرف نارضائی و تقاضای دموکراسی هنوز بیان هیچ چیز نیست. باید دید که این دموکراسی در خدمت کدام اهداف عمل خواهد کرد. در این فاصله نیز که امپریالیستها بویژه از تحولات تونس و بعد از آن مصر غافلگیر شده بودند بخود آمده و آهنگ آن کردند که با سیاست دوراندیشانه اهداف خویش را در شمال آفریقا با اهرمهایی که در دست داشتند پیاده کنند. در کنار مصر و تونس که ارتش را بی طرف کردند تا ماشین دولتی را همچنان در اختیار داشته باشند و جنبش مردم را کنترل نموده و از رادیکالیزه شدن جنبش ممانعت به عمل آوردند در لیبی سیاست دیگری در پیش گرفتند.

دولت لیبی یک دولت مستقل بود و ارتش آن نیز یک ارتش مستقل غیر وابسته و یا خریداری شده از طرف قذافی و نه ترکیبی از حلقه بگوشان امپریالیست آمریکا بود. در لیبی امپریالیستها فاقد آن اهرمهای تاریخی در تونس و مصر و یمن و بحرین و اردن بودند تا خواستههای خویش را در مجاری مورد نظرشان رهبری کنند. نظام هدایت آنها در لیبی عمل نمی کرد.

فرق کشورهای نظیر سوریه و لیبی با مصر و تونس و مراکش و اردن و یمن و عربستان سعودی و بحرین و امارات متحده عربی و کویت و... در این است که ممالک سوریه و لیبی دو کشور مستقل بوده که در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم مقاومت می کردند و می کنند در حالیکه سایر این ممالک نوکران دست نشانده امپریالیستها هستند.

هر تحولی در درون ممالکی نظیر مصر و تونس و... مسلماً یک جنبه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی دارد، زیرا مردم این ممالک با امر و نهی امپریالیستها بویژه به مصر در زمان مبارک در مورد نهضت مردم فلسطین هرگز موافق نبوده و به آن قلباً تن در نمی دادند. طرد رژیمهای حاکم در این کشورها نه تنها یک **اقدام دموکراتیک بلکه اقدامی ملی** نیز محسوب می شود و مورد تائید این ملتها بوده و هست. سرنگونی نظامهای وابسته به امپریالیسم از نظر مقام راهبردی آنها در جهان و منطقه توازن قوای ارتجاع را برهم می زند و این چرخیدن کفه ترازو به نفع مردم همه منطقه و به ضرر ارتجاع در منطقه است، در حالیکه در مورد... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

تحولات لیبی و تجربه...

تحلیل پیرامون تحولات در سوریه و لیبی نمی توان ملاکهای برشمرده را برای داوری قطعی نادیده گرفت.

بهمین جهت بسیار جای خرسندی بود وقتی مردم لیبی که برای دموکراسی و خواهان تحقق حقوق شهروندی خویش بپاخواستند رسماً مخالفت خویش را با حضور نیروهای نظامی خارجی در لیبی که در کنار شورشیان برزمن اعلام می داشتند و وقتی قذافی برای حفظ قدرت طایفه خویش به بمباران وحشیانه مردم و به جنگ داخلی برای یکسره کردن کار توسل جست، مردم لیبی از مراجع بین المللی تنها می خواستند که آنها فقط مانع بمباران مردم لیبی توسط هواپیماهای قذافی شوند تا آنها با تکیه بر نیروی خود، کار این مستبد خودکامه را بسازند. آنها می خواستند که آزادی لیبی بدست خود آنها بسر انجام برسد.

امپریالیستها انگلستان و فرانسه این قدرتهای استعماری که در آفریقا مناطق نفوذ خویش را مورد خطر می دیدند قبل از سایر امپریالیستها دست بکار شدند و خواستند با دخالت مستقیم و اعزام عمال خویش به بن غازی و رهبر پروری قلابی برای جنبش بی رهبر از طریق اپوزیسیون لیبی در فرانسه و تبلیغات جهانی به نفع وی، اوضاع را طوری تغییر دهند که پای نیروهای نظامی فرانسه و انگلیس را به لیبی باز کنند و در عین کنترل میدانهای نفتی و غارت منابع طبیعی که پس از فاجعه اتمی در ژاپن اهمیتش دو چندان شده بود، اداره کشور لیبی را در دست بگیرند و در عین حال به مردم آفریقا نیز نشان دهند که برای انجام انقلاب باید بهای سنگینی را بپردازند. اگر در مصر و تونس باید جلوی مبارزه مردم سد ایجاد می شد تا از تحول و تکامل و گسترش آن جلوگیری شود در لیبی باید عکس آن عمل می شد. باید به گسترش جنبش و تبلیغات جهانی برای مظلومیت آن و بربرمنشی قذافی که امر پنهانی تا به آن روز نبود دامن می زدند.

برای انجام این سیاست استعماری چندین مرحله اقدامات لازم بود. آنها باید رضایت آمریکا را برای تجاوز "قانونی" از طریق شورای امنیت سازمان ملل جلب می کردند که با توجه به موافقت اسرائیل با این سیاست تجاوزکارانه کار چندان مشکلی نبود. باید یک کارزار جهانی برای دفاع از حقوق بشر و دلسوزی برای مردم لیبی که به عنوان مردم غیرنظامی از آنها یاد می کردند، راه می افتاد که شخص قذافی و خانواده اش بیش از همه

هیزم در این اجاق "نوع دوستی" می گذاشتند و با سخنرانیهای تهدید آمیز خویش بیشتر آب به آسیاب تبلیغات امپریالیستها می ریختند. آنها سعی می کردند افکار عمومی جهان را به بهانه ممانعت از قتل عام مردم غیرنظامی برای یک تجاوز نظامی و اشغال لیبی و کشتار مردم غیر نظامی، تحت عنوان حمایت از انسانها و حقوق بشر فراهم آورند. کش دادن تصویب مصوبه ای در شورای امنیت سازمان ملل و بحث در مورد ممنوعیت منطقه پرواز بر فراز خاک لیبی دست قذافی را برای کشتار مردم لیبی آزاد می گذاشت و این کشتار مردم در جهت خواست امپریالیستها بود تا بتوانند مقاومت ممالکی نظیر ترکیه، چین، روسیه، برزیل، هندوستان و نظایر آنها را از ترس فشار افکار عمومی در جهان در هم شکنند. این سیاست کش دادن ماجرا تا از کشته پشته ساخته شود، باید امپریالیست آلمان را نیز که با این سیاست استعماری استعمارگران فرتوت موافق نبود، زیرا منافع آلمانها را تامین نمی کرد به زانو درآوردند. تمام رسانه های گروهی جهانی زیر سلطه صهیونیستها تبلیغات وسیعی را بر ضد وزیر امور خارجه آلمان آغاز کردند و زمینه را برای تجاوز "بشر دوستانه" به لیبی آماده نمودند.

در ۱۳ مارس ۲۰۱۱ آقای مصطفی محمد عبد الجلیل وزیر سابق دادگستری و رهبر شورای دولت گذار اعلام کرد: "ممالکی که از رستاخیز ضد قذافی حمایت نکنند بعد از سرنگونی رژیم به منابع عظیم نفت لیبی دسترسی پیدا خواهند کرد. رهبری لیبی بعد از قذافی سیاست نفتی اش را متناسب با موضعگیری ممالک در قبال قذافی در این شرایط سخت تعیین می کند".

همین رهبر شورای دولت در حال گذار مطابق نوشته روزنامه زود دویچه تسایتونگ آلمان در تاریخ ۲۱ تا ۲۲ ماه آوریل ۲۰۱۱ در سفرش در روز چهارشنبه مطابق ۲۰ ماه آوریل به فرانسه از دولت فرانسه درخواست کرد که نیروی نظامی به لیبی اعزام کند". در شورای امنیت سازمان ملل سرانجام قطعنامه ای به تصویب رسید که در عین دو پهلوئی دست امپریالیستها را برای تجاوز به لیبی باز می گذاشت. در این فاصله وحشیگری قذافی کار را به آنجا کشانده بود که فضای افکار عمومی را در مناطق شورشیان تغییر داده بود و بخشی از آنها نه تنها با منطقه محدود و ممنوعه هوایی موافقت کردند حتی در تحت فشار و کشتار بی رحمانه قذافی با پیاده شدن قوای نظامی اشغالگران به لیبی نیز

از روی استیصال و ناامیدی موافقت نمودند. عبدالحافظ غوقا یکی از رهبران شورای موقت لیبی و سخنگوی دولت موقت در ۲۰ آوریل ۲۰۱۱ در بن غازی به خبرگزاری آلمان در مورد پیاده کردن نیروی نظامی به لیبی توسط ناتو اظهار داشت: "اگر برای کمکهای انسانی و یا ایجاد مناطق امن برای مردم غیر نظامی لازم باشد آنوقت این امر از نظر قطعنامه شماره ۱۹۷۳ سازمان ملل نیز مانعی ندارد".

وی آمادگی خودش را برای اشغال کشورش اعلام کرد. توگونی که در یک کشور اشغالی مردم آن کشور در راحتی و آسایش زندگی کرده و قوای اشغالگر بدون چشمداشت و غارت و چپاول آن کشور با رضایت خاک آن کشور را ترک می کنند. باید کور بود تا تاریخ استعمار را نشناخت و سرنوشت افغانستان، عراق و فلسطین را ندید.

همان نشریه می نویسد: "شورشیان در بدو امر مخالف دخالت نیروهای نظامی خارجی بودند. لیکن با توجه به برتری نظامی قذافی در خواست مناطق ممنوعه پرواز را نمودند... حال در طی نامه ای خطاب به لندن و پاریس اظهار می کنند که محتاج کمکهای نیروهای نظامی خارجی هستند".

جان مک کین نامزد ریاست جمهوری آمریکا و رقیب اوباما در ریاست جمهوری با رضایت اوباما بدون روادید و کسب اجازه از دولت رسمی لیبی با دخالت تحریک آمیز به بن غازی سفر کرد و با تجلیل از شورشیان، پس از مذاکره با شورای موقت دولت گذار اظهار داشت: "شما قهرمانان من هستید".

مطبوعات جهان "دموکراتیک" این دخالت آشکار و بی شرمانه را عملی بدیهی جلوه می دهند و این فرهنگ را جا می اندازند که معیار سنجش خوبی و بدیها در جهان رفتار آمریکائی هاست.

روزنامه زود دویچه تسایتونگ در شماره ۲۳ تا ۲۵ ماه آوریل می نویسد که در این روز **"شورای دولت گذار مخالفتش را با ورود قوای بیگانه به لیبی اعلام داشت"** (تکیه از توفان). این اظهار نظر صریح شورای دولت گذار در زمان سفر جان مک کین به بن غازی در رد سخنان سخنگوی این شورا آقای عبدالحافظ غوقا و رهبر شورا آقای مصطفی محمد عبد الجلیل بود که در پاریس خواستار پیاده شدن سربازان خارجی به لیبی شده بود. روشن است که در درون شورای موقت، جنگ سختی میان همکاران و دوستداران ناتو و آمریکا و نمایندگان واقعی مردم در گرفته است. طولانی کردن... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

تحولات لیبی و تجربه...

جنگ توسط ناتو برای ضربه زدن بهر دو طرف درگیری تا از آب گل آلود ماهی بگیرد تا کنون با موفقیت روبرو نشده است. مبارزه ادامه دارد و هرچه نتیجه آن باشد، این تازه آغاز کار است.

پاره ای از افراد که احتمالاً مزدوران فرانسوی و آمریکائی بودند حتی با پرچمهای فرانسه و آمریکا برای سرنگونی رژیم قذافی عازم تسخیر طرابلس شدند. جنبش دموکراتیک مردم لیبی به علت فقدان رهبری انقلابی به مرحله خطرناکی رسیده است و بتدریج می رود که رنگ ضد ملی بخود بگیرد.

طبیعتاً رسانه های گروهی غرب تنها صدای موافقین تجاوز به لیبی را به گوش جهانیان می رسانند تا اقدام وحشیانه و استعماری خویش را توجیه کند. در این فاصله گروههای نظامی و کماندوهای آموزش یافته فرانسه و انگلیس و آمریکا برای تخریب مواضع هواداران قذافی، نشانه گذاری اهداف نظامی، ترور رهبران لیبی و کادرهای ناچیز نیروهای مترقی و تلاش فعال در کسب رهبری جنبش مردم برای کشاندن منضبط آنها به سوی طرابلس در لیبی پیاده شده اند و به عملیات تخریبی مبادرت ورزیدند. وضعیت طوری است که به صورت ظاهر نیروهای استعماری تنها به صورت رسمی در جنگ حضور ندارند در حالیکه در عمل در لیبی بسیار فعالانه عمل می کنند و به کشور لیبی تجاوز کرده اند. سیاست آنها بعد از واگذاری رهبری این مبارزات در دست ناتو که حال باید منافع امپریالیست آلمان را نیز در نظر بگیرد این است که از طرفی به حل تضاد امپریالیستها توفیق یابد و از طرف دیگر تا جا دارد اجازه دهد طرفین درگیری تضعیف شوند تا بیشتر ویرانی و زمینه وابستگی و زمینه سرمایه گذاریهای آتی امپریالیستی ایجاد شود و زمان بیشتری در اختیار عوامل امپریالیستها قرار گیرد تا با شناخت بیشتر، بهتر بتوانند عوامل مترقی جنبش را ترور کرده و بر جنبش بطور کامل سوار شوند و رژیم مورد دلخواه خویش را در لیبی بر سر کار آورند. تضعیف طرفین راه را برای تحمیل قراردادهای استعماری، حضور مداوم نظامی در شمال آفریقا، انعقاد قراردادهای پر آب و نان بخاطر بنای مجدد ابنیه و تاسیسات شهری و بندری و نظامی که هدفمند مورد خرابکاری و اصابت بمب قرار گرفته بودند و... جلوگیری از سیل هجوم پناهندگان آفریقائی به اروپا و چپاول ثروتهای مردم لیبی در بانکهای اروپائی و آمریکائی به عنوان ثروت قذافی و... می گشاید.

امپریالیستها در این میان در چند زمینه در محاسبه خود دچار اشتباه شدند. آنها با مخالفت آلمان حساب نمی کردند. آنها فکر نمی کردند که جنبش ضد قذافی که تنها ۳۰ درصد مردم لیبی را در شرق در بر می گیرد تا به این حد بی شکل و بی سازمان باشد و فقدان انضباط، نیرویش را مرتباً بهدر دهد و مهمتر از همه فکر نمی کردند که قذافی به مقاومت دست بزند و موفق شود بخش قابل توجهی از مردم را به حمایت از خویش جلب کند. فکر نمی کردند که زمان به نفع نیروهای اسلامگرا نیز کار می کند و آنها نیز در این جنبش فعال شده اند. فکر نمی کردند که علیرغم تبلیغاتشان در پوشش دفاع از مردم غیر نظامی افکار عمومی جهان تجاوز آشکار بیک کشور مستقل و عضو سازمان ملل را نپذیرد و نیروهای ناتو را نیروی تجاوزکار بشناسد. دست کم گرفتن قدرت مقاومت قذافی کار را با مشکل روبرو ساخته است. از طرفی موج نارضائی در جهان و در درجه نخست در ممالک عربی و اسلامی و آفریقائی در حال افزایش است. آنها دروغهای امپریالیستها را که ما در عملیات نظامی مردم غیر نظامی هوادار قذافی را به قتل نمی رسانیم باور نمی کنند. همچنین در اتحادیه عرب علیرغم موافقتهای اولیه نغمه های مخالفت به گوش می رسد. همین وضعیت در میان کشورهای آفریقائی بروز کرده که برای برقراری صلح و پایان جنگ فعال شده اند و در کنار آنها روسیه و چین به صراحت بیان کرده اند که تصمیمات ناتو برای سرنگونی رژیم قذافی و اشغال لیبی با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در تناقض کامل است. ونزوئلا و برزیل به عنوان دو دولت ملی و دموکراتیک و پر نفوذ در آمریکای لاتین افکار عمومی را بر ضد تجاوز به یک کشور مستقل بسیج کرده اند. در حالیکه در میان امپریالیستها نزاع سختی بر سر تقسیم غنیمت و شکل دادن به آینده لیبی در گرفته است، آنها می خواهند با تهدید قذافی به این که وی را در دادگاه فرمایشی لاهه به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه خواهند کرد وی را ترسانده و وادار کنند که زودتر تسلیم شود. بدرازا کشیدن غیر ضروری کار و شرکت فعالتر امپریالیستها و مداخله آشکار آنها در امور داخلی لیبی وضع را برای آنها در آینده شوارتر خواهد کرد. آنها حال مایلند که قذافی را به فرار و یا به استعفاء وا دارند و رژیم مورد دلخواه خویش را بر سر کار آورند تا مجبور نشوند با شرکت و مداخله مستقیم رژیم قذافی را سرنگون کرده و قطعنامه شورای امنیت را آشکارا زیر پا بگذارند و نشان دهند که همه این قطعنامه ها برای

امپریالیستها بی ارزش است و تنها وسیله ای برای امپریالیستها برای پیش بردن مقاصد استعماری آنهاست. ناگفته نماند که بان کی مون دبیرکل سازمان ملل که باید از کشور لیبی دفاع کند و بر ضد تجاوز بوده و بخاطر حل مسالمت آمیز اختلافات عمل کند و خودش ابتکار عمل را برای ایجاد آتش بس و صلح بدست بگیرد مانند گماشته بی جیره موجب امپریالیست آمریکا عمل می کند و در شیپور جنگ می دمدم. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل ولی یک **بدعت جدید** با خودش آورده است که بر ضد منافع خلقهای جهان بوده و از این بعد مورد استناد امپریالیستها برای تجاوز و اشغال در همه جای جهان قرار می گیرد. جرج بوش پسر، در زمان تجاوزات پیشگیرانه خویش به ممالک جهان این بحث را طرح کرد که تحقق حقوق بشر بر احترام نسبت به حقوق ملل ارجحیت دارد. باین مفهوم که، در هر کجا امپریالیست آمریکا با نوع قرائت خودش از این حقوق، تشخیص داد، حقوق بشر به زیر پا گذاشته شده است، آمریکا حق داشته به آن کشور تجاوز کرده دولتش را عوض کند و حق حاکمیت آن کشور را از بین ببرد تا "حقوق بشر"؟! در آن کشور البته با تفسیر آمریکا به تحقق در آید. روشن است که این انساندوستی امپریالیستی برای توجیه سیاست استعماری و غارت کشورهاست وگر نه کسی نمونه ای را پیدا نمی کند که کشور مورد تجاوز بعد از اشغالش در اجرای قوانین حقوق بشر جایزه گرفته باشد. به زندان ابوغریب در کشور اشغالی عراق و به قتلگاه بگرام در کشور اشغال شده افغانستان و به گونتانامو در آمریکا نگاه کنید تا مفهوم اجرای حقوق بشر را در ممالک زیر سلطه بفهمید. صهیونیستها ۶۰ سال است که با اشغال فلسطین به نسل کشی مشغولند و نقض حق حاکمیت ملتها را با نقض حقوق بشر کامل کرده اند. هم اکنون بحرین زیر سلطه تجاوز و بربرمنشی عمال آمریکاست. این کشور توسط عربستان سعودی و امارات متحده عربی اشغال شده است. مطبوعات غرب اخبار این جنایات را نیز منتشر نمی کنند و درک خود را از تحقق حقوق بشر به آنها که هنوز نفهمیده و یا نمی خواهند بفهمند نشان می دهند. چرا استعمارگران برای تحقق حقوق بشر به بحرین حمله نمی کنند؟ روشن است زیرا پایگاه پنجم نیروی دریائی آمریکا در آنجا مستقر است و این رژیم دست نشانده رژیم وابسته به آمریکاست و سپر حفاظت از نفت عربستان سعودی است. نقض حقوق بشر در بحرین و عربستان سعودی... ادامه در صفحه ۵

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

تحولات لیبی و تجربه...

مکمل سیاست امپریالیسم در نقض حاکمیت ملی کشورهاست. آنها به نقض حقوق بشر در ممالک زیر سلطه خویش نیاز دارند و از آن حمایت می کنند. آنها در عوض برای رد گم کردن از دخالت‌های بی رویه ایران در بحرین سخن رانده و آنها را بزرگنمایی می کنند تا اشغال و دخالت بی شرمانه خویش را کتمان کنند. آنها تجاوز و اشغال بحرین را دخالت نمی دانند. این است درک آنها از تحقق حقوق بشر و حقوق ملل که هر جا بر حسب منافع سیاسی خویش آنها را تفسیر و اجراء می کنند. در گذشته ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه با این نظریه به مخالفت برخاست زیرا با یکه تازی آمریکا مخالف بود ولی امروز سرکوزی همان سخنان جرج بوش را تکرار می کند که برای حمایت از مردم و تحقق حقوق بشر مجاز است ممالک را اشغال کرد و مردمش را سرکوب نمود و اگر مقاومت کردند همه را از دم تیغ بیدریغ گذراند و مانع شد که تحقق حقوق بشر در موردشان اجراء شود. یک اتهام تروریست مسلمان کفایت تا آنها را از هر حقوقی محروم کند. این است حمایت امپریالیستی از حقوق بشر. این است احترام به حقوق ملل توسط امپریالیستها.

در این میان وضع جمهوری اسلامی خنده دار است. آنها نمی فهمند که بی توجهی به اشغال لیبی و حتی طرح خواست سرنگونی رژیم قذافی توسط امپریالیستها یک دسیسه امپریالیستی برای بدعت گذاری جدیدی است که از این بیعد با استناد به آن، هر رژیمی را در جهان که باب میل آنها نیست سرنگون کنند. آنها می توانند با ایجاد شورشهای مسلحانه مصنوعی تحت نام گروههای ناسیونال شونیست در نواحی مرزی ایران روزی بهانه ای بسازند تا به ایران و سوریه و یا ترکیه و عراق حمله نمایند و کشور ما را تحت عنوان دفاع از مردم غیر نظامی اشغال کنند. رژیم جمهوری اسلامی که دعوای شخصی اش بر سر امام موسی صدر با لیبی بشدت کوروش کرده است، نمی بیند که این کلاه را برای سر ایران می دوزند. آنها دارند همان سیاست ارتجاعی را که در یوگسلاوی در همدستی با القاعده و جریانهای ارتجاعی اسلامی و همدستی با امپریالیسم بازی کردند تا تجزیه یوگسلاوی غیر مسلمان به نفع بوسنی هرزه گوین مسلمان را کامل کنند در لیبی ایفاء می کنند و این سیاست کوتاه بینانه تنها در خدمت امپریالیسم و به ضرر منافع ملی کشور ماست.

تجربه تحولات لیبی چه به ما می آموزد:

هرگز به انسان دوستی امپریالیستها و دلسوزی آنها اعتماد نکنید آنها دشمنان بشریت اند و برای جان انسانها پیشیزی ارزش قابل نیستند. مبارزه برای سرنگونی رژیم های ارتجاعی یک امر داخلی است و تنها باید اساسا با تکیه بر نیروی خلق خود انجام شود. هیچ کمک خارجی نباید بتواند در سیاست استقلال طلبانه و انقلابی جنبش براندازی تأثیری بگذارد. کمکی که اهداف مبارزه را مخدوش کند در خدمت اسارت ملتها و نه آزادی آنهاست. جنبشهای براندازانه باید از بدو امر دارای جهت روشن ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی باشند تا بتوان سره را از ناسره در درون جنبش تشخیص داد و دست دشمنان ملی و طبقاتی را رو کرد و آنها را منزوی گردانید. سر امپریالیستها را نمی شود خوشخیالانه کلاه گذاشت. ریختن همه نظریات در یک کاسه، مانند دکان سمساری، به بهانه ایجاد وحدت، تنها می تواند به ایجاد پراکندگی و خدمت به امپریالیستها منجر شود. همکاری تنها با نیروهای خلقی مفهوم دارد، با دشمنان خلق باید جنگید.

جنبشهای بی رهبری و خودبخودی هر چند خواستهای دموکراتیک و مترقی داشته باشند همیشه از بابت این خطر تهدید می شوند که به زیر سلطه نیروهای ارتجاعی و وابسته به دشمنان ملی روند. این به آن مفهوم است که سیل نارضائی مردمی می تواند در زیر رهبری متمرکز و حساب شده دشمن قرار گیرد که از همه امکانات از جمله دارا بودن کادرهای لازم، امکانات مالی و تبلیغاتی و حمایت همه جانبه ارتجاع جهانی برخوردار است، تا این سیل را در مسیرهایی رهنا شود که منافع راهبردی وی را تامین می کند. هر جنبش خودبخودی مترقی می تواند در اثر فقدان رهبری سازمانیافته و حزب مورد اعتماد عمومی با شعارهای انحرافی تغذیه شود و بدون آنکه خود به موقع متوجه این انحراف گردد و به بیراهه برده شود و از آن یک انقلاب مخملی سر زند. ما با این شعارهای ارتجاعی صهیونیستی در درون جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد در ایران نیز روبرو بودیم که می خواستند مردم ایران را برضد مردم فلسطین و لبنان در حمایت از صهیونیستهای اسرائیلی تحریک کنند. و یا با طرح شعارهای ضد عرب همبستگی خلقهای منطقه را در مبارزه بر ضد بن علی ها، مبارکها و آل خلیفه ها از بین ببرند.

تجربه مبارزه مردم در لیبی نشان می دهد که فقدان یک رهبری منسجم و نیروی اپوزیسیونی که بتواند بر روی پای خود بند باشد تا بتواند در مانورهای سیاسی شرکت

فعال داشته باشد چگونه می تواند وضعیتی ایجاد کند که به بن بست سیاسی بیشتر شبیه است و بجای تأثیر گذاری مستقلانه و آگاهانه بر روند تحولات، وضعیتی ایجاد می شود که جنبش به دنبال تحولات کشیده شده از چاله به چاه می افتد و دست خالی، بهیچ جایی نمی رسد. جنبش اپوزیسیون در لیبی اگر نتواند خط روشنی با امپریالیستها و تجاوزکاران بکشد و آنها را دوست مردم لیبی جا بزند نه تنها حمایت جهانی خویش را در بین نیروهای مترقی از دست می دهد، نه تنها در درون با تناقض روبرو شده و ماهیت خویش را از دست می دهد بلکه با شکست کامل نیز مواجه خواهد شد. جنبشی که مصالح عالییه میهن خویش را درک نکند و به آلت دست مقاصد امپریالیستها تغییر ماهیت دهد طبیعتا در وضعیتی نخواهد بود که در صورت تغییر نظام لیبی بتواند در سراسر کشور اعتماد عمومی را بخود جلب کند و مورد احترام عمومی باشد. این جنبش خود به ایجاد یک جنگ داخلی دراز مدت دامن می زند. دست التماس به سمت نیروهای جنایتکار و متجاوز ناتو دراز کردن و از آنها طلب یاری نمودن تیر خلاص به جنبش توده ای و دموکراتیک مردم لیبی است.

کمونیستها نمی توانند کورکورانه از هر جنبشی تنها به علت شرکت وسیع توده ها در آن حمایت کنند. این جنبشها باید در مسیر پیشرفت خود در خدمت منافع راهبردی انقلاب جهانی یعنی در خدمت استقرار نیروهای باشند که دموکراسی را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پیوند می زنند و بشریت را در عرصه مبارزه اجتماعی گامی به جلو سوق می دهند. این جنبشها باید در خدمت مبارزه جهانی ضد امپریالیستی و برای شکستن جبهه سیاه ضد انقلاب جهانی بوده و سنگر آنها را تضعیف نماید. وگرنه در ایران، نیروهای اپوزیسیون مترقی باید از حرکت سلطنت طلبها که خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی هستند تا امپریالیستها و صهیونیستها کشور ما را غارت کنند به حمایت برخیزند و یا اینکه از اوباما و سارکوزی و... دعوت کنند که به ایران حمله کرده و کشور ما را از دست آخوندها نجات داده و حقوق بشر را در ایران متحقق سازند.

مبارزه مردم لیبی ادامه دارد. این خطرات بر شمرده بر سر راه این مبارزات کمین گرفته اند. مقاومت انتقامجویانه قذافی و ضعف نیروهای مخالف وی و محدودیتهای تجاوز آشکار امپریالیستها به لیبی وضعیت غامضی ایجاد کرده است که سر انجام آن هر چه باشد خسارت بسیاری... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

برسد با فشار و تهدید و تطمیع بخشهای بزرگی از اقتصاد ایران را تحت کنترل خود در آورده است. بنادر دریائی و فرودگاههای بین المللی بدون کوچکترین نظارت مردمی و حسابرسی در دست این صاحب امتیازان جدید است. آنها بدون نظارت هر کالائی را بدون توجه به مصالح اقتصادی کشور برای کسب سود وارد می کنند و با بخشی از روحانیت خودی و بورژوازی تجاری سنتی خودی در این عرصه همکاری می نمایند. دولت جمهوری اسلامی عملاً بخشی از تجار سنتی را در خود ادغام کرده است و در بروکراسی دولتی سهم داده است و بخشی از بورژوازی تجاری و یا تولید کنندگان صنایع ملی در اثر این سیاست بی بند و بار به ورشکستگی کشیده می شوند. نمونه کارخانجات قند و شکر دولتی هفت تپه و یا کارخانجات چای در مقابل چشمان ماست. ورود کالاهای بی رویه با اجازه مسئولین بازرگانی و کسب اعتبارات مربوطه از بانکهای کشور، از طریق خویشاوند سالاری، کارخانجات داخلی را ورشکسته کرده است و این نشانه آن است که بروکراتها با دادن اعتبارات دولتی برای ورود کالا به همپالکیهای خویش، تجار سنتی خودی را تقویت کرده و خود آنها نیز از این طریق به درآمد کناری دست می یابند و یا اساساً خودشان به تجار جدید بروکرات بدل می شوند. فقدان حساب و کتاب و رعایت قوانین اقتصاد سرمایه داری کار را به بیکاری بی رویه کارگران منجر کرده دامنه فقر را گسترش داده و تضاد طبقاتی را تشدید کرده است.

این است که حکومت کنونی خود را دیگر نماینده بورژوازی تجاری ایران و وابسته به آنها نمی داند. البته نباید فراموش کرد که جناحبندهای سری و مقتدر بازار نظیر هیاتهای مولفه خود در عین نفوذ فراوان در بازار در داخل حکومت نیز اهرمهای قدرتمندی را در دست دارند و اتحاد و پیوندی با لایه ای از بازاریان سنتی برقرار کرده اند. ولی بهر صورت روحانیت کنونی همان روحانیت یکدست در زمان خمینی و سالها بعد از انقلاب نیست. روحانیت در دوری و نزدیکی به قدرت سیاسی و یا منشاء طبقاتی به اجزاء طبقاتی خویش تجزیه شده و یا در حال تجزیه شدن است، دیگر نمی توان از روحانیت یکدست سخن به میان آورد و دولت را مدافع منافع روحانیت در تمامیت خود دانست. اختلافات آنها بسیار عمیق است و از سر تا پای حکومت را در بر می گیرد. در سال ۱۳۸۸ در جریان انتخابات ریاست جمهوری عمق... ادامه در صفحه ۷

مستمر در جامعه ایران، این وضعیت بسیار تغییر یافته است روحانیت در قدرت خود بر منابع ثروت مستقیماً دست یافته است و به خمس و ذکات و سهم امام تجار بازار برای پرداخت شهریه طلبش نیاز ندارد بلکه با کسب تمامی قدرت سیاسی، خودش می تواند بر بازاریان حکم براند. روحانیت بعنوان یک قشر مذهبی، از بورژوازی تجاری سنتی در عرصه وابستگی مالی مستقل می شد.

بورژوازی تجاری سنتی که در عین حال هوادار امنیت سرمایه خویش است می خواهد این امنیت را با نزدیکی و تکیه بر فتوهای مراجع تقلید که مال غصبی حرام است تامین کند و امیدوار بود که این امتیاز طبقاتی را برای خویش بویژه بخاطر خدماتی که قبل از انقلاب به روحانیت کرده بود حفظ کند. سرکوب مراجع تقلید در این چند ساله اخیر به هراس بورژوازی تجاری افزوده است. رژیم می که مرجع تقلید را سرکوب کند پیروان این مراجع را بطریق اولی سهلتر نیز سرکوب خواهد کرد.

بورژوازی تجاری برای تجارت به منابع پولی نیاز دارد و این منابع جز بانکها در ایران منبع دیگری نیستند. ولی درآمد بانکها برای تامین نیازهای کشور از منابع خارجی و از جمله تجارت خارجی از درآمد نفت و گاز بطور عمده تامین می شوند. تجار از این طریق می توانند از اعتبارات بانکی برای ورود کالا به ایران برخوردار شوند. اتاق بازرگانی در دست تجار وابسته به دولت است و آنها حامیان خویش را در بازار تقویت می کنند. ولی درآمد نفت و گاز از طریق نظام بانکی در اختیار دولت ایران قرار می گیرد. ولی همین بانکها در ایران بر خلاف ممالک پیشرفته سرمایه داری، مدیریت مستقلی ندارند و استقلال خویش را در مقابل قدرت سیاسی دولتی از دست داده اند. برای دادن اعتبارات، اعتبار واقعی و تواناییهای باز پرداخت وام گیرنده ملاک عمل نیست، توصیه و فشار دولت و مراجع تقلید، پارتی بازی و رشوه خواری ملاک اتخاذ تصمیم است. این است که صدها میلیارد تومان بدهیهای بانکها قابل وصول نیست و دولت مجبور به انتشار اسکناس بی پشتوانه است. این سیاست، قشری دزد و کلاه بردار و مافیائی خلق می کند که زانو صفت بر پیکره اجتماع چسبیده اند.

ولی دولت ایران در دوره اخیر در دست سپاه پاسداران و مقامات امنیتی متمرکز شده است، قوای سرکوب زیر نظر رهبری و دولت است. سپاه پاسداران با توجه به فقدان قانونیت و هرج و مرج با توجه به اینکه ارگان دادرسی ای وجود ندارد که مردم دستشان بدامن آن

تحولات لیبی و تجربه...

به مردم و کشور لیبی وارد ساخته است. هر چه باشد ولی نیروهای مترقی باید با تجاوز ممالک امپریالیستی به لیبی و دخالت در امور داخلی لیبی به بهانه حمایت از مردم غیر نظامی مخالفت کنند. آنها که این دسیسه امپریالیستی را نفهمند زمانیکه مردم غیر نظامی طرابلس و پاره ای شهرهای دیگر توسط نیروهای ناتو بمباران شوند تا مقاصد سیاسی امپریالیستها جامه عمل بیوشد آنوقت چشمانشان باز خواهد شد.

منافع کشور لیبی حکم می کند که قذافی از انتقامجویی و خونخواهی قبیله ای دست بردارد و به اصلاحات دموکراتیک تن در دهد، به حقوق مردم احترام بگذارد و با شورشیان برای خنثی کردن دسیسه های امپریالیستها به تفاهم برسد وگرنه هم خودش از بین می رود و هم به کشور لیبی صدمات جبران ناپذیر می زند.

پیام به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

"هیات تحریریه نشریه پرولتاری" در روسیه

رفقای گرامی

ما درودهای رفیقانه خود را به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) ارسال می داریم. ما برای حزب شما، برای کارگران و دهقانان و توده کار ایران آرزوی موفقیت در مبارزه علیه دشمن مشترک داریم. زنده باد مارکسیسم لنینیسم! زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری! زنده باد سوسیالیسم! هیات تحریریه "نشریه پرولتاری" لنینگراد، روسیه

ایران و سیاست...

کاهش دهنده فشار حکومت استفاده می کرد. رژیمهای ارتجاعی حاکم نیز ناچار بودند از این حربه روحانیت که نانش در دست تجار بازار بود به هراسند. بورژوازی تجاری منابع مالی انقلاب بهمین را تامین کرد و پس از انقلاب از روحانیت خزیده در قدرت انتظار جبران "خسارت" داشت. ولی با تحولات

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

ایران و سیاست...

این اختلافات موجود که به درگیری خشونت آمیز و کشتار منجر شد، برملا گردید و باید با نابودی و خلع قدرت یک طرف درگیری پایان پذیرد. امکان آشتی میان این جناحها دیگر وجود ندارد. تضاد بالائینها تشدید شده است. ایران آستان حوادث غافلگیر کننده ایست. عملاً دولت دینی به دین دولتی رسیده است و روحانیتی امنیت دارد که دین دولتی را بپذیرد. روحانیت که همیشه در ایران ارتجاعی بوده امروز پس از سه دهه گذشت از انقلاب با رشد نارضائی و مبارزه مردم بدو گروه بزرگ تبدیل شده است. این دو گروه که در گذشته بر سر سرکوب مردم و غارت اموال عمومی و مصادره اموال ضد انقلاب مغلوب گذشته و حیف و میل آنها، اعدامهای بی رویه، قتلهای زنجیره ای و ترورهای داخل و خارج کشور، اشغال سفارت آمریکا و تجاوز به مردم کردستان و ترکمن صحرا، سرکوب جنبشهای کارگری و کمونیستی و دموکراتیک، سرکوب زنان و همه دزدیها و چپاولها.. همدست و شریک بودند و هرگز نیز در این زمینه به مردم ایران حساسی پس ندادند، امروز بر سر جهت تحولات جامعه، تامین بقاء نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، نوع اعمال قدرت سیاسی، تصاحب و تقسیم منابع ثروت ملی و بویژه درآمد ناشی از فروش نفت و گاز در میان اقشار گوناگون اجتماعی و هراس از یک انفجار غیر قابل پیش بینی اجتماعی بجان هم افتاده اند. جناح موسوم به اصلاح طلبان در عرصه سیاست خارجی موافق سازش با آمریکا و تسلیم شدن به خواستهای امپریالیستهاست و این را عامل تحکیم رژیم جمهوری اسلامی و راه نجات از بحران می داند ولی در عرصه داخلی از سیاست "مردم سالاری دینی" به نفع معتقدین به نظام حمایت می کند. آنها تا حدودی خواهان حساب و کتاب هستند و یکه تازی ولایت فقیه و بیت رهبری و مریدان آنها را خطرناک برای آینده قدرت سیاسی ایران و روحانیت می دانند. آنها خواهان تعدیل فشار در عرصه های بی اهمیت اجتماعی بوده و دخالت آشکار در زندگی خصوصی مردم را که منجر به نارضائی عمومی می گردد نادرست ارزیابی می کنند. آنها به مصداق سری که درد نمی کند نباید دستمال بست از سیاستهای سرکوب رژیم در عرصه های بی خطر انتقاد می کنند. این جناح که خود در اوایل انقلاب در سرکوب مردم و جنایات علیه هموطنان ما شرکت فعال داشت و حتی بسیاری از آنها از سران و پرچمداران سرکوب و اختناق و شکنجه و اعدام بودند وقتی وقتی متوجه شدند که عفريت

استبداد تک تک منتقدین را با همان روشهای آزموده و شناخته شده و مورد تائید تمامیت نظام در گذشته یعنی پرونده سازی، اتهام، شکنجه و... بدون احترام به قانونیت و مصونیت و حریم حیثیت انسانی نابود می کند و از "غریبه" های "محارب با خدا" و "مفسد فی الارض" به "خودی" ها رسیده است و از خانه ای به خانه دیگر سرک می کشد، هوادار دموکراسی و مردم سالاری شدند. آنها می بینند که دایره خودیها تنگتر می شود و به محدوده ای که به ولایت فقیه تمکین می کنند خلاصه می گردد. آنها نخست مردمسالاری دینی را تبلیغ می کردند که چیزی نبود بجز همان اعمال خشونت و سرکوب برای همگان و بویژه بر ضد طبقه کارگر و نیروهای انقلابی و دموکرات و مخالفت با گسترش آن به "غیرخودی" ها که شامل جناح موسوم به اصلاح طلبان می شد. مردمسالاری دینی باید در بین خودیها و معتقدین به نظام جمهوری اسلامی برقرار باشد و نه آنکه آنها را از دایره قدرت کنار زند. لیکن مبارزه مردم میهن ما عمیقتر از این بود که با این شگردهای تبلیغاتی فریب بخورد. مردم ایران خواهان رفع سانسور از همه مطبوعات بودند و نه تنها از مطبوعات "غیر خودی" ها، مردم ایران خواهان آزادی احزاب بودند و نه تنها آزادی فعالیت "حزب اعتماد ملی" و یا "کارگزاران سازندگی" و "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و... این فشار از پائین که موتور اصلی در امر به جلو پرتاب کردن اصلاح طلبان است آنها را مجبور کرد که برای حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در پی اصلاح آن برآیند. رژیم را وادار کنند که قوانین شهروندی را به رسمیت بشناسد، از خودسری و بی قانونی دست بردارد، امنیت و مصونیت افراد را تامین کند و همان اشکالی را بپذیرد که در تمام جوامع سرمایه داری متعارف تجربه و پذیرفته شده و برای کل نظام نیز خطری در بر ندارد. این خواستها در عین حال خواستهای بورژوازی صنعتی ایران نیز هست که بسیار ضعیف شده و از حمایت دولتی برخوردار نیست. بورژوازی صنعتی به سرمایه گذاری تولیدی نیاز دارد و سرمایه اش باید از حمایت قانونی، تداوم این حمایت و در ممالکی نظیر ایران از حمایت دولتی و تضمین امنیت سرمایه اش برخوردار باشد. سرمایه و بویژه سرمایه صنعتی که یک سرمایه گذاری دراز مدت در تولید است به ثبات سیاسی و امنیت قضائی نیاز دارد. سرمایه داری که امنیت نداشته باشد و یک صاحبمنصب نظامی امنیتی یا آخوندزاده با زور مسلسل قادر باشد صاحب اموال وی شود

و در ایران دستگاه قضائی این غاصبین را محاکمه نکند، این سرمایه دار از سرمایه گذاری پرهیز می کند و سرمایه اش را در عرصه های غیر تولیدی و غیر شفاف با بهره های زودرس بکار می گیرد و یا به امارات متحده عربی نقل مکان می کند. سرمایه داری که قربانی خودسری مامورین عالیرتبه دولتی باشد و مجبور شود برای پیشرفت کارش حق و حساب بپردازد طبیعتاً نمی تواند با سامانه ای موافق باشد که دستگاه قضائی آن متکی بر تبعیض و عامل فشار و سرکوب سرمایه داران باشد. آنها خواهان آن هستند که امنیت و قانونیت بر همه جا حکومت کند تا خیال آنها برای سرمایه گذاری راحت شود و به توانند با فراغ بال صاحب سودهای کارخانجات خویش باشند. شفافیت در نظام تاریک جمهوری اسلامی مفهوم غریبه ایست و این محصول همه جوامع فاسد و استبدادی است که اهرم نظارتی از پائین در آن وجود ندارد. این عوامل منجر به این می شود که جناح اصلاح طلبان از طبقات گوناگون پایگاه اجتماعی کسب کنند. این جناح از آینده نگری بیشتری برخوردار است و اگر از فشار مردم از پائین کاسته شود از همان حداقل خواستهای مشروط دموکراتیک نیز دست بر می دارد. این جناح در جمهوری اسلامی به جمهوریت تکیه می کند و معتقد است که برای حفظ نظام باید آراء مردم را به حساب آورد. **آنها جمهوریت را**

قبل از اسلامیت قرار می دهند.

در مقابل این جناح "بیت رهبری" و ولی فقیه قرار دارد که به انحصار طلبان و یا اقتدارگرایان و یا اصولگرایان معروفند. هر نامی که بر آنها بگذاریم این گروه که از فرومایه ترین بخش جامعه ایرانند تنها به اتکاء منابع ثروت مردم ایران دستگاهی از خویشاوندان و وفاداران به رژیم و حقوقگیران و مفتخورها پیا کرده اند که حمایتگر قشرهای انگلی در جامعه اند. این گروه که به عقده حقارت دچارند در عین توهین و دشنام به دانشگاهیان برای اعتبار اجتماعی خویش به جعل مدارک تحصیلات عالی از دانشگاههای معتبر و یا ساختگی جهان دست می زنند و آبرو و حیثیت ملتی را بر باد می دهند. این عده با این روحیه و طرز تفکر طبیعتاً خطر بالقوه برای امنیت و تمامیت ارضی ایرانند که در دستگاههای حکومتی نفوذ کرده و نفوذ دارند. **کسی که ملتش را فریب دهد خیانت به منافع ملت را نیز تحمل می کند.** این گروه در زمینه سیاست خارجی به سرسختی در مقابل آمریکا ایستاده است زیرا تسلیم در مقابل آمریکا را پایان کار خود می داند. آنها از... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

ایران و سیاست...

این مقاومت برای کسب امتیازات بیشتر استفاده می کنند و بارها اعلام کرده اند که اگر آمریکائیا از سیاست تغییر نظام در ایران دست بردارند راه حل مشکلات بزودی پیدا می شود. ولی این آمریکائیا هستند که با اطلاع از ضعف رژیم و انزوای آن در ایران و جهان با اعمال فشار خواهان کسب امتیازات فراوانند. ولی در عرصه داخلی برای حفظ قدرت خود به دستگاهی از سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام، به دروغ و فریبکاری، اتهازنی، پرونده سازی، دزدی و ارتشاء، رشوه خواری، خرافه پرستی، ارباب و خودسری و... تکیه زده است. این جناح که زندگی مادیش توسط نظام دولتی از منابع نفت و گاز تامین می شود و حقوق بگیر دولت است و از امتیازات فوق العاده برخوردار است راه بقاء خود را در سرکوب و خفقان گسترده می بیند. آنها هر منفذ بروز انتقاد را خطری بالقوه برای امتیازات خویش حس کرده و با تمام قوا به سرکوب و آدمکشی متوسل می شوند. آنها در بهترین حالت خواهان یک حکومت نظامی رسمی و کنترل عمومی هستند. این جناح خود را نماینده امام دوازدهم جا می زند و با همان ابزار دینی تحمیق عمومی به جنگ مخالفین می رود. اسلحه ولایت فقیه که در حقیقت تمرکز قدرت در دستهای اقلیتی صاحب نفوذ است ناشی از ترس از مردم بوده و یک تئوری ارتجاعی برای توجیه یک نظام سرکوبگر بربرمنش است. آنها بارها اعلام کرده اند که برای آراء مردم ارزشی قایل نیستند زیرا خویش را نماینده خدا می دانند و در پیشگاه خدا "حقوق بشر" و "آراء مردم" حرف مفت است. بنظر آنها مردم تنها دارای وظایفند و نه حقوق. البته ریاکاری این نمایندگان خدا روشن است زیرا تا زمانیکه در سالهای نخست انقلاب و جنگ مورد حمایت مردم بودند از "مردم همیشه در صحنه" سخن می رانند و مشروعیت خویش را از مردم طلب می کردند ولی حال که مورد نفرت مردمند مشروعیت خویش را از خدا می طلبند و آن اسلحه را برای سرکوب مردم بکار می برند. این عده در جمهوری اسلامی ایران تکیه را بر اسلامیت می گذارند تا از اهمیت نقش مردم که بازتابش در انقلاب و در واژه جمهوریت است بکاهند.

در عین اینکه نیروهای انقلابی برای تعمیق مبارزه دموکراتیک به میدان می آیند عوامل ضد انقلابی و نوکر امپریالیست و صهیونیسم نیز مترصدند از این نارضايتها بهره برداری نموده و در جنبش دموکراتیک مردم ایران

رخنه کنند.

پیام به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) حزب کمونیست انقلابی برزیل

رفقای عزیز،

انقلابیون برزیل بویژه اعضای حزب کمونیست انقلابی برزیل صمیمانه ترین تبریکات خود را بمناسبت برگزاری کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) به شما ارسال می دارند.

دو سال پیش ما هم چهارمین کنگره حزبمان را برگزار کردیم. بنابر آن تجربه، می گوئیم که برگزاری کنگره پیروزی بزرگی برای یک حزب مارکسیستی لنینیستی است بویژه برای حزب شما که با تجاوزگری امپریالیسم و ددمنشی رژیم جمهوری اسلامی مواجه است. مردم خاورمیانه به کوشش و تلاش خستگی ناپذیر شما نیاز دارند تا خود را از استثمار سرمایه داری نجات دهند.

رفقا،

هرچه استوارتر در جهت استقرار سوسیالیسم در کشورتان و کمک به انقلاب جهانی باشید! هرچه استوارتر برای ساختمان حزبی که دژ مستحکم ایدئولوژیک است برای تئوری و عمل مارکسیستی لنینیستی باشید! بشما تبریک گفته و در آغوشتان می کشیم! حزب کمونیست انقلابی برزیل
نوامبر ۲۰۱۰

اقتصاد ایران...

چارچوب سیاست گمراه کننده آنها نمی گنجد سرمایه داری نیستند. آنها شرم دارند رژیم ایران را با نام واقعی خودش یعنی سامانه سرمایه داری بنامند. ولی سرمایه داری ایران سرمایه داری متعارف نیست. سرمایه داری دولتی متکی بر درآمد نفت و گاز و "بی نیاز" از مالیات مردم است.

یکی از کارشناسان دانشگاهی در ایران بیان کرد: "به جای این که نفت که یک داری بین نسلی است، فروخته شود و درآمد آن برای ایجاد ارزش افزوده تولید و ثروت استقاه شود، این درآمد صرف هزینه های جاری شده است" به سخن دیگر بابت واردات، حقوقها و

رشوه خواریها پرداخت شده است. رژیم جمهوری اسلامی همان سیاست زمان شاه را ادامه می دهد.

این رژیم با این درآمد کلان نفت و گاز، بانک و بازرگانی ایران و بطریق اولی تولید را کنترل می کند و دستش باز است، تا به اعمال خشونت و دیکتاتوری بپردازد و به مردم حساب پس ندهد. در جریان کسب رای اعتماد و یا استیضاح علی کردان وزیر جاعل کشور میان نمایندگان مجلس پول پخش می کند تا مطابق نظر وی رای دهند. در سامانه سرمایه داری امنیت قضائی و ثبات سیاسی شرط علاقه به سرمایه گذاری است. سرمایه گذاریها باید عملا در عرصه تولیدی انجام شوند. کشوری می تواند از استقلال اقتصادی و سیاسی سخن گوید که توانائی ساخت ماشینهای تولید وسایل تولید را داشته باشد. چنین سرمایه گذاریهایی به مدیریت بانکها و حمایت دولتی نیاز دارد. در ایران وضعیت هر دمبیل و نامطمئن ایجاد شده که کسی جرات سرمایه گذاری ندارد. حتی ثروتمندان سرمایه های خویش را به علت عدم امنیت و اطمینان از ایران خارج می کنند. وقتی قوانین سرمایه داری را با نفوذ سیاسی استبدادی آنها با انگیزه تامین منافع گروهی جایگزین کنیم سنگ روی سنگ بند نمی شود.

در این حکومت اخذ دلالی و کسب پولهای باد آورده از بستن قراردادهای کلان رایج است و این حق دلالی میان دست اندرکاران تقسیم می شود. مفتخوری از درآمد نفت بدون کار تولیدی از ویژگیهای این رژیم است و میل به کسب درآمدهای کلان و بی خطر دلالی که پشت پرده و بدون سند صورت می گیرد انگیزه ای است که قراردادهای نامعلوم و نا روشن از نظر اقتصادی و آنها بدون پاسخگوئی به مردم بسته شود و یا طرف قرارداد متواری شده و یا ورشکسته شود. این سرمایه داری قوانین اقتصادیش تا حد زیادی با اعمال زور قوه مجریه معیوب می شود و خسارت جبران ناپذیر به اقشار مردم وارد می کند. دولت جمهوری سرمایه داری اسلامی هر ج و مرج نهادی سرمایه داری را با اعمال نفوذ بروکراتیک نابسامان تر می کند.

رئیس مرکز آمار کشور در خرداد ۱۳۸۹ اعلام کرد: "توجه نکردن به بحث بهره وری و کارایی سبب شده که در بودجه های سالانه، از هر صد واحد پولی که صرف طرحهای عمرانی می شود، فقط ۵۵ واحد آن تبدیل به کار خروجی شود و ۴۵ واحد دیگر آن ناکارآمد باقی بماند و این به معنای ضایع شدن پول است". ... ادامه در صفحه ۹

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران

اقتصاد ایران...

تورم در ایران بیداد می کند. دلیل آن در این است که پول فراوان و بدون پشتوانه در بازار می گردد و کالای لازم برای مبادله با آن وجود ندارد. دولت این کمبود کالا را با باز گذاردن دست دلالتان تجاری خودی برای ورود کالا از امارات متحده عربی، چین، آلمان، ایتالیا، ترکیه، کره جنوبی ... به ورشکستگی صنایع داخلی و بیکار شدن کارگران یاری می رساند. رئیس صنف سراجها اعلام کرد که واردات کالاهای سراجی چینی که ارزانقیمت و با کیفیت نامرغوبند عامل اصلی ورشکستگی واحدهای تولید سراجی در ایران است و این سیاست بدانجا منجر شده که بسیاری کارگران بیکار شده و یا شغل خود را تغییر داده اند. آمار بازرگانی خارجی در سال ۱۳۸۸ نشان می دهد که ایران ۵۵ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار کالا از جهان خریداری نموده است. در اثر ورود بی رویه واردات توسط بازرگانان وابسته به رژیم بسیاری از کارخانه ها تعطیل شده و به صنایع کشاورزی صدمات فراوانی وارد شده است.

دولت قادر نیست و یا نمی خواهد از بورژوازی تجاری و یا دلالتان و خانه سازان به اخذ مالیات بپردازد. بار مالیات بر دوش کارگران، کارمندان و یا به کلامی همه حقوق بگیران است. دولت برای جبران کسر بودجه به چاپ اسکناس دست می زند و با افزایش حجم اسکناس در گردش که قدرت خرید ندارند به گرانی کمک کرده و به بار تورم می افزاید. سیاست پولی کشور در تحت نظارت بانک مرکزی که باید مستقل باشد و جدا از سیاستهای روز عمل کرده باین یا آن دولت وابسته نباشد قرار ندارد و رئیس قوه مجریه در مورد سیاست پولی تصمیم می گیرد. بهمین دلیل با فشار دولت برای مبارزه با بیکاری به سرمایه گذاری های زود بازده اقدام کردند و با توصیه و رشوه سرمایه های کلانی را در اختیار خودیها و اقوامشان قرار دادند. این عده یا با سرمایه ها فرار کردند و یا خود را ورشکسته اعلام نمودند. در اثر این سیاست خانمان براندازد بانکهای کشور که توانایی وصول طلبکاریهای خویش را ندارند با تقریبا ۵۰ میلیارد دلار کمبود پول روبرو شده اند. حال طرح هدفمند کردن یارانه ها را با فشار صندوق بین المللی پول به میدان آورده اند که تا کنون تنها یک نتیجه بیار آورده است و آنهم افزایش گرانی و تشدید فقر مردم است.

دیوان محاسبات کشور اعلام کرده است که یک میلیارد و ۵۸ میلیون دلار گم شده است و کسی نمی داند به سر این مبلغ چه آمده است.

چنین اخباری در شرایط ایران شگفت انگیز نیست کار روزانه است و کسی در پی بیگیری آن نمی باشد. دزدی، رشوه خواری و فساد از ارکان اقتصاد مافیائی حاکم در ایران است و هر روز قشری از دزدان سهم خویش را از ثروت عمومی بر می دارد و طبیعتا نمی تواند مورد انتقاد و اعتراض کسانی قرار گیرد که سهم خویش را روز قبل برداشته اند. آنها از بیگرد قانونی ترسی ندارند زیرا همه دست اندرکاران قدرت به این کثافت آلوده اند. توسط دلالتان رژیم کارخانه های دولتی به افراد خونی رژیم به بهای نازل که پولش را نیز از بانکها وام گرفته اند به عنوان خصوصی سازی فروخته می شود. این دلالتان کارخانه ها را ورشکسته کرده و زمین کارخانه را که در مناطق گرانیقیمت قرار دارند به فروش می رسانند. تولید قربانی دلالتی می شود و جامعه را به ویرانی می شکاند. صدها نفر بیکار می شوند و کسی پاسخگوی این مسایل نیست. در ایران مدیریتی وجود ندارد و در وزارتخانه ها از هم پاشیده است. و در نتیجه اینکه فرومایگان جای کارشناسان را گرفته اند و رژیم جمهوری اسلامی به سلطنتی و نظام خونی بدل شده است تصمیمات بر اساس سرمایه ها گذاریهای زوده باز ده و بدون برنامه دراز مدت اقتصادی است. سرمایه گذاران داخلی بیشتر به جای سرمایه گذاریهای دراز مدت در عرصه تولیدی به خرید و فروش مسکن و زمین و معاملات کوتاه مدت توجه دارند. انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی بهترین نمونه آن است. تمامیت نظام از فقدان مدیریت رنج می برد. دولت احمدی نژاد در عرصه اقتصادی یک جامعه بیمار از خود بجای گذارده است. هیچکدام از مسایل اقتصادی ایران تا زمانیکه چنین روشی حتی در کادر مناسبات سرمایه داری اتخاذ می شود قابل حل نیستند.

دولت موازی...

بدل شدند. از همان بدو انقلاب وامهای کلان و بدون تضمین و تنها با توصیه مقامات پرنفوذ و آیت الله های بی وجدان از بودجه مملکت به دولت مردان و خودیها پرداخت شد که آنها امروز با گردن کلفتی و حق بجانبی از پرداخت اصل و فرع آن سرباز می زنند و کسی نیست از آنها توضیح بخواهد و آنها را تحت تعقیب قانونی قرار دهد. از همان بدو انقلاب بالا کشیدن اموال عمومی باب شد و هرج و مرج و بی قانونی برای حیف و میل

اموال عمومی زمینه فراهم می کرد و تا به امروز نیز ادامه دارد. دولت و نظام بانکی قادر نیستند با تکیه بر قوه قضائیه و مجریه وامهای داده شده را پس بگیرند.

کلیه وضعیتی که امروز بوجود آمده و شرایط را برای قبضه کردن کامل قدرت بدست داده است از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شروع شد که ارگانهای دولتی را برای تامین بودجه خویش در کادر سیاست تعدیل اقتصادی موظف کرد که به فعالیت اقتصادی مستقل بپردازند و تحت نام خصوصی سازی دست بروکراتها دولتی را در خرید اموال دولتی به بهای ناچیز باز گذاشت. دارودسته انصار حزب الله به عنوان عوامل فشار جانبی در کنار دولت از زمان وی به صورت سازمانیافته آغاز بکار کرد و امروز نتایج آن سیاست خائنانه را به چشم می بینیم.

تهدیدات از خارج توسط امپریالیستها برای تجاوز به ایران آن نقطه عطفی بود که روند کسب تمام قدرت سیاسی در دست بروکراتهای نظامی-امنیتی را توجیه و تشدید کرد. حاکمیت بروکرات کنونی به چنین قدرتی بعد از مرگ خامنه ای نیاز دارد.

حکم حکومتی ولی فقیه که فتوای آن در چند ماه بیش صادر شد آخرین میخ را بر تابوت دولت تشریفاتی کوبید. اکنون سخن از دولت کودتا می رود. دولت "کودتا" تکامل و شکلگیری همان دولت موازی بود که امروز رسمیت خویش را اعلام کرده است. ماهیت طبقاتی این دولت بورژوازی بروکرات مافیائی است که در ترکیب خود بخشی از روحانیت، بخشی از تجار سنتی بازار و بخشی از تکنوکراتهای بعد از انقلاب را جا داده است. ولی اساسا بخش اداری آن که از آنها بنام دیوانسالاران سخن می رود دست بالا را دارد و بافت این ترکیب را فراهم آورده است. ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه و بیرحم بورژوازی بروکرات که موجودی انگلی و زیادی است و در دولت بعدی به عنوان انگل تحت تعقیب قرار گرفته و یا خانه نشین می شود از همین بی دورنمایی و تلاش بهر قیمت برای حفظ قدرت ناشی می شود.

دستگاه دولتی ایران بطور عمده متکی بر در آمد ناشی از نفت و گاز است. این درآمد که بهر حال درآمدی موقتی است با فروش نفت به خزانه دولت می ریزد. دولت با در دست داشتن این منبع عظیم مالی، خود را از مردم جدا کرده و برای افکار و خواستههای آنها اهمیتی قابل نمی شود. دولت خود را وابسته به مردم نمی... ادامه در صفحه ۱۰

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

دولت موازی...

داند و نیازی نمی بیند به آنها و به نمایندگانشان حسابی پس دهد.

این منبع درآمد باد آورده برای دولت این امکان را بوجود آورده است که خویشاوندسالاری را در ایران تقویت کند و قشری انگل اجتماعی از میان افراد مورد اعتماد که فرومایگانی بیش نیستند پرورش دهد. دولت که پاسخگوی مردم نیست از منابع در آمدش قشر مفت خوری را پرورش می دهد. این در آمد در ایران همواره زمینه مادی برای رشد استبداد و خفقان فراهم ساخته و دولت را به دوری از مردم و در خدمت قشر معینی از بروکراتها کشانده است.

نظامی از بروکراتهای تازه بدوران رسیده آفازاده ها متولد شد که با وصلت و زاد و ولد در میان خود حاکمیت کنونی را به **نظامی خونی** که باید تضمین ادامه بقاء آنها باشد بدل کرده اند. در ایران یک طبقه مرفه صاحب امتیاز پا گرفته است که ثروت افسانه ای دارد. این طبقه با هر تغییری در ایران مخالف است. زیرا هر تغییری کار را به حسابرسی می کشاند و این حسابرسی که متکی بر قانونیت و نظارت عمومی است به ضرر آنهاست. این قشر بروکرات قشری انگلی و فاسد است و در فرومایگی همنا ندارد. این بورژوازی بروکرات هم اکنون قدرت را به پاس تصاحب ثروت‌های ملی در دست گرفته است و مریدان خود را با این امکانات پرورش می دهد و تعریف می کند.

در سالهای اخیر دولت پنهان و موازی که به اتخاذ تصمیمات بدور از نظر مردم از همان بدو انقلاب دست می زد قوی و قویتر شد. با روی کار آمدن احمدی نژاد ترکیب قدرتمندی از کادرهای نظامی و امنیتی بوجود آمد و سپاه پاسداران به عنوان بزرگترین سرمایه دار ایران در تمام عرصه های اقتصاد کلان ایران و در دست گرفتن اسکله های سری از بالای سر دولت رسمی و تشریفاتی، به غولی اقتصادی-سیاسی-نظامی بدل شد.

ارگانهای سیاسی اقتصادی نظامی امنیتی ای در این دوره بوجود آمده اند که تو گویی خود را صاحب ایران می دانند و محقند تا دستشان می رسد چپاول کنند و به کسی حساب پس ندهند. فهرست منابع مالی و اقتصادی سپاه پاسداران که آنها را به جبر و یا رشوه و فشار دولتی و از طریق کلاه شرعی صاحب شده است در چندین صفحه نمی گنجد. در حقیقت امروز تمام قدرت سیاسی در دست سپاه پاسداران که زیر نظر ولایت فقیه و رئیس جمهور است متمرکز است. مردم از یک دولت کودتا که دولتی نظامی-امنیتی است

اسلامی و امپریالیسم و تهدیدات صهیونیسم در همسایگی خود حرکت خواهد نمود. تشکیلات ما، جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۵۵-۱۹۱۸ نیز در روند تعمیق مواضع خود در شرایط کنونی یونان قرار دارد از جمله این شرایط تحمیل پروژة ریاضت اقتصادی توسط سازمانهای امپریالیستی اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول می باشد که منتج به نظارت کامل امپریالیستها بر کشور ما و دستبرد بی سابقه به حقوق کارگران و مردم در بیمه های اجتماعی، در بهداشت، در استخدام، و آموزش و پرورش خواهد شد. امیدواریم که این وضعیت و شرایط سیاسی طبقه کارگر یونان و ایران و دو تشکیلات ما را در تطابق با انترناسیونالیسم پرولتری واقعی بهم نزدیک کند.

با درود های رفیقانه

کمیته سیاسی " جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۵۵-۱۹۱۸ "

گروه مارکسیست لنینیست...

بر خیزند.

همزمان، وظیفه ماست که همراه طبقه کارگر، دانشجویان، زنان، و زحمتکشان ایران باشیم که شجاعانه برای دفاع از حقوق دمکراتیک خود به خیابانها سرازیر شده اند و برای رهایی اجتماعی و سیاسی مبارزه می کنند. رژیم جمهوری اسلامی فقط در حرف ضد امپریالیست است. رژیم ایران در پشت صحنه، با امپریالیست آمریکا در عراق و افغانستان اشغال شده و مناطق دیگر همکاری می کند. این رژیمی است که کارگران و فعالین سندیکاها، زنان و نیروهای مترقی کشور خود را بشدت سرکوب می کند.

جناح هائی از طبقه حاکمه ایران با راه و روال فعلی احمدی نژاد مخالف اند زیرا می خواهند بر سهمیه طبقاتی خود بیفزایند. مخالفت این جناح ها از نوعی نیست که از مردم ایران بخواهند خود را از شر جمهوری اسلامی راحت کنند و یا دفاعشان را از حاکمیت ملی تشدید کنند. بر عکس، آنها حامی سیاست نزدیکی بیشتر به امپریالیستهای غربی هستند. این جناح ها همان نوعی از اپوزیسیون ایران هستند که توسط امپریالیستها و بورژوازی نروژ و کشورهای دیگر امپریالیستی که برای چپاول نفت و منابع ملی ایران بی تابی می کنند، ... ادامه در صفحه ۱۱

سخن می گویند. سپاه پاسداران به ایحاد یک سرمایه داری مافیائی در ایران دست زده است که تنگناهای اقتصادی را با فشار اداری و دزدی از منابع در آمد نفت که در اختیارش است جبران می کند. خسارت رفتار غیر اقتصادی این سرمایه داران مافیائی را مردم ایران مستقیماً می پردازند. غولی اقتصادی پدید آمده که هم قدرت سیاسی-نظامی و هم قدرت اقتصادی است. مهار این غول در دست ولی فقیه است و معلوم نیست چه موقع بند خود را پاره کند. سپاه پاسداران که حق دخالت در سیاست را نداشت به بهانه حمایت از جمهوری اسلامی در زمان خاتمی بندریج وارد سیاست شد و تهدید به کودتا کرد و امروز کودتای خویش را بصورت خزنده عملی کرده است. کدام سرمایه دار متعارف وجود دارد که قدرت رقابت با این غول را که از حمایت قانونی و دولتی برخوردار است داشته باشد؟ سپاه پاسداران در تمام عرصه های اقتصادی از نفت و گاز گرفته تا نظام گمرکی، ورود بی رویه کالا، نظام ارتباطات، بنادر و فرودگاه ها، کارخانجات بزرگ، عقد قراردادهای دولتی بدون اعلام مناقصه از طرف دولت و... دست یافته است. جالبتر اینکه سپاه پاسداران نه تنها ورود و خروج کالا را کنترل می کند، نه تنها تولید را کنترل می کند، نه تنها با جبر غیر اقتصادی رقبا را نابود می سازد خود وظیفه توزیع در بازار و نظارت بر آن را نیز انحصار کرده و بعهده گرفته است. تولید، توزیع، استخراج، بازرگانی، همه و همه در دست پاسداران است. چنین نوع سرمایه داری تنها سرمایه داری مافیائی است. سرمایه داری چهل دزد بغداد است که هر وقت از اصل سرمایه کم آورند و یا در اثر برنامه ریزیهای غلط سرمایه ای از دست می دهند کمبودش را با جبر از خزانه ملت با دزدی جایگزین می کند. این سرمایه داران مافیائی و مسلح از ضرر نمی ترسند زیرا ضررش را ملت متحمل می شود و سودش را آنها تصاحب می کنند. آنها نیازی به تفکر اقتصادی و برنامه ریزی و توجه به قوانین اقتصادی ندارند.

جنبش برای بازسازی...

می گذارد تا مواضع سیاسی خود را تعمیق داده و توانمندی حزب را در بین طبقه کارگر افزایش دهند. ما اطمینان داریم که کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) در این جهت گام برداشته و برای آزادی ملت بردارمان و طبقه کارگر ایران از سرکوب حکومت

تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست

بوی خطر را استشمام کرده اند و از نفرت عمومی خبر دارند. شکاف میان روحانیت شیعه و روحانیت دولتی بسیار عمیق است و قابل رفع و رجوع نیست.

سوسیالیست شود و ایران مشعلی شود برای امید و پیشرفت در خاورمیانه.
زنده باد حزب کار ایران!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
۱۹ اکتبر ۲۰۱۰
گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ

گروه مارکسیست لنینیست...

حمایت می شوند.
طبقه کارگر ایران تاریخ پر افتخاری از اعتراضات و اعتصابات بیشماری را در پشت سر دارد و در طی نسلها، تجربه تشکیلاتی کسب نموده است. وقایع در ایران بسوی یک رودرروئی طبقاتی و انقلاب تکامل می یابند.
کمونیست ها در ایران چند دهه است که در گیر مبارزه ای قاطع و صبورانه اند. و حزب کار ایران (توفان) با از دست دادن مبارزین متعددی صدمات شدیدی را متحمل شده است.
این صدمات و خونریزی ها گواه سرسختی و فداکاری واقعی حزب شما در مبارزه برای کسب منافع کارگران و مردم ایران است و در عین حال نشانه ضعف و زبونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی است که از کارگران و زحمتکشان بیش از امپریالیست ها هراس دارد.
کنگره شما در زمان حساسی برگزار میشود، زمانی که ممکن است وقایع بویژه در خاورمیانه با سرعت زیادی تکامل یابند. ما اطمینان داریم که حزب کار ایران به مبارزه اصولی خود برای دفاع از حاکمیت ملی ادامه داده و موقعیت خود را در بین طبقه کارگر استحکام می بخشد، بطوری که مبارزات دمکراتیک و قیام آتی چشم اندازی برای ایرانی ضد امپریالیست و دمکراتیک و

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

روحانیت...

بطلبند. ولی فقیه دامنه استبداد خویش را تا به زیر سلطه کشیدن کل روحانیت گسترش داد و این به واکنش سخت روحانیت سنتی روبرو شد. دستگاهی از کارگزاران دینی دیوانسالار پدید آمده که دوره های امنیتی، قضائی، کمپیوتری و... دیده اند و موج مدرک گرایی آنها را با خود برده است. دیوانسالاری فرومیگان مذهبی که فاقد مدیریت و آینده نگری هستند و هر خیانت و جنایتی را با کلاه شرعی غسل تعمید می دهند زمام امور را در خدمت گردش ماشین دولتی بدست گرفته اند. خامنه ای به عنوان ولی فقیه می کوشد مرجعیت را دولتی کند. تلاش وی برای همصدا کردن سایر مراجع دینی با شکست کامل روبرو شده است. روحانیون با نفوذ مذهبی بعد از جنبش کمر شکن ۲۲ خرداد یکی بعد از دیگری از خامنه ای دوری می گزینند. آنها

(توفان الکترونیکی شماره ۵۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: بمناسبت اول ماه مه: کارگران آورنده بهار بشریت اند ص. ۲، - چرا دست مزد کارگران باید ایرانی و قیمتها جهانی باشد ص. ۳، - کوه موش زاید. باز هم پیرامون حذف یارانه ها ص. ۴، - دو انحراف چپ و راست در برخورد به جنبش کارگری ص. ۶، - سرکوب خونین جنبش دموکراتیک بحرین و ریاکاری غرب، ص. ۷، - اعتصاب یازده روزه ۱۵۰۰ کارگر مجتمع پتروشیمی با موفقیت به پایان رسید ص. ۸، - از خواست بر حق کارگران شرکت های پیمانکاری منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر حمایت می کنیم ص. ۹، - اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد حمله به اردوگاه اشرف در عراق: حمله وحشیانه به اردوگاه اشرف در عراق را محکوم می کنیم! ص. ۱۱، - کشتار مردم فلسطین در غزه ادامه دارد ص. ۱۱، - نامه ای از هیئت تحریریه "ستاره خلق"، ارگان مرکزی حزب کمونیست ژاپن (چپ) گزارشی در مورد حوادث تلخ اخیر ص. ۱۲

توفان الکترونیک

مه ۲۰۱۱

اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

شماره ۵۸

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

وضعیت روحانیت

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

با رشد جامعه ایران و انکشاف طبقاتی بعد از انقلاب بهمین، بتدریج روحانیت یکپارچه به اجزاء طبقاتی خویش تقسیم می شود. روحانیت و نهاد مرجعیت و حوزه های علمیه که سنتا بر اساس کثرت گرائی بودند استقلال سنتی خویش را در جمهوری اسلامی بتدریج از دست داده اند. در گذشته مراجع تقلید پیروان خویش را داشتند و از طریق کمکهای مالی این پیروان معیشت خویش را گذرانده و شهریه طلاب را پرداخت می کردند. بازاریان نیز سهم امام خویش را با توجه به مرجع تقلید مورد قبولشان به آنها می پرداختند. در عمل روحانیت سنتی شیعه، استقلال خویش را حفظ کرده بود و متکی بر این پذیرش اصل کثرت گرائی و دارا بودن استقلال مادی، توانائی و جسارت اظهار نظر مستقل را نیز داشت. در درون روحانیت شیعه نوعی ملوک الطوائفی وجود داشت و مراجع تقلید وابسته بیکدیگر نبودند و حتی می توانستند در مورد پرسشهای مشابهی جستجوگران پاسخهای گوناگون بدهند. با در دست گرفتن قدرت توسط روحانیت شیعه و قبضه کردن آن توسط قشری از آنها وضع بکلی تغییر کرد. حال سلاح کثرت گرائی که یک تاکتیک راه فرار برای روحانیت بود به ابزاری بر ضد روحانیت بدل شده بود و به تضعیف قدرت سیاسی منجر می شد. وقتی رهبری سیاسی و مذهبی ادغام بشوند تنها رهبرانی نظیر خمینی می توانند مظهر این وحدت و سرپوشی بر تضاد باشند، این حکم در مورد جانشینان خمینی مصداق پیدا نمی کند و لذا هسته شکست خود را از همان بدو پیدایش در بطن خویش پرورش می دهد.

با تصویب مجلس شورای اسلامی بودجه های سنگین برای نهادهای مذهبی در نظر گرفته شد. حتی مخارج جاری روحانیون از این منبع تامین گردید. ماشین مذهبی به راه افتاد تا با ایجاد مراکز آموزشی کارمندان سر براه و کارگزاران دینی تربیت کند و بروکراسی سلطنتی گذشته را با بروکراسی مذهبی جایگزین نماید. در نظر اول چنین دیدی می شد که فایده شدن سهمیه قانونی برای روحانیت، حمایت دولت از روحانیت است ولی در عمل دیده شد که چنین نیست و عواقب وخیمی برای اصل کثرت گرائی روحانیت دارد. زیرا این کار منجر به وابسته کردن روحانیت از نظر مالی به دولت گردیده است. آن بخش از روحانیونی که بدولت و ولی فقیه نزدیکترند از مزایای مالی و حمایت دولتی برخوردارند و آن بخش که مواضعی مغایر ولی فقیه داشته و دولت را مورد نقد قرار می دهند نه تنها از این مزایا برخوردار نیستند، بلکه تحت تضییق دولت قرار می گیرند. این حمایت مالی دولتی عملا وابستگی روحانیت و بخشا مقاومت روحانیت برای تعلق به قدرت را بدنبال داشت. هر مرجعی که زیر بار تصمیمات یک قشر خاص روحانیت نمی رفت فوراً مورد ضرب و جرح قرار گرفته و امتیازات مالیش باطل می شد. وابسته کردن روحانیت از نظر مالی به دولت عملا استقلال آنها را از بین برد و به آلت فعل ولی فقیه بدل کرد. این امر با اصل پراکندگی و کثرت گرائی مراجع تقلید شیعه در تناقض بود و موجودیت این مراجع را به خطر می انداخت این بود که تناقض میان اقشار گوناگون روحانیت را تشدید کرد. مراجعی که نتوانند مستقلاً فتوا دهند و پیروان خود را ارشاد کنند و عملا نوکر ولی فقیه باشند، مرجعیت و پیروان خویش را از دست می دهند و دیگر در میان بازاریان و سرمایه داران کسانی یافت نخواهند شد که دست بدامان آنها شده و از آنها طلب حمایت نمایند و مصونیت ... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 134 May 2011

گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ

پیام به کنگره چهارم حزب کار ایران
رفقای گرامی

درودهای ما را بمناسبت برگزاری کنگره چهارم حزبتان بپذیرید. حزب مارکسیست لنینیست و بخش پیشرو طبقه کارگر ایران مبارزه شجاعانه ای را در شرایط بسیار بغرنج به پیش می برند. بحران جهانی سرمایه داری نیروی محرکی برای جنگ امپریالیستی تازه ای است. تهدیدات امپریالیستهای آمریکائی و صهیونیست های اسرائیلی علیه ایران واقعی هستند. این وظیفه کارگران و مردم سراسر جهان است که با این جنگ افروزی ها مخالفت نموده و بدفاع از مردم ایران علیه هر تجاوزی ... ادامه در صفحه ۱۰

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست منابع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany